

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فارسی

پایه هفتم

دوره اول متوسطه

۱۳۹۴

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف :

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب :

فارسی پایه هفتم دوره اول متوسطه - ۱۰۱

شورای برنامه‌ریزی :

عباسعلی وفایی، حسن ذوالفقاری، شهین نعمت‌زاده، حسین قاسم‌پورمقدم، سبیده خلیلی، حاتم زندی،

مؤلفان :

فریدون اکبری شیلدره، منوچهر علی پور، معصومه نجفی، محمد نوریان، شهناز عبادتی، فرح نجاران،

ویراستار :

علی اکبر روشندل و ابراهیم هداوند میرزایی

فریدون اکبری شیلدره، حسین قاسم‌پورمقدم، معصومه نجفی، محمد رضا سنگری، علیرضا چنگیزی و

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع :

زهره سلطانی مطلق

حسن ستایش

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

تهران :خیابان ایرانشهر شمالی- ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب سایت : www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ :

لیدا نیک‌روش

مدیر هنری :

مجید ذاکری یونسی

طراح گرافیک، طراح جلد :

سید علی موسوی

صفحه‌آرا :

غزاله نجمی، علی نجمی

تصویرگران :

ننا حسین پور، مانلی منوچهری، عطیه مرکزی، هدی حدادی، فاطمه رادپور، امیر نساجی، حسین آسیوند،

حروفچین :

سیده فاطمه محسنی، زهرا ایمانی نصر

مصاح :

سیف‌الله بیگ محمد دلپوند، علیرضا ملکان

امور آماده‌سازی خبر :

سپیده ملک‌ایزدی

امور فنی رایانه‌ای :

حمید ثابت کلاچاهی، فاطمه رئیس‌یان فیروزآباد

ناشر :

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران : کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروبخش)

تلفن : ۵ - ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه :

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ :

چاپ سوم ۱۳۹۴

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹-۲۱۲۲-۵-۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۱۲۲-۹ ISBN 978-964-05-2122-9



فرزندان عزیزم، امید است با نشاط و خرمی درس‌هایتان را خوب بخوانید و در همان حال، به وظایف اسلامی که انسان‌ها را می‌سازد، عمل کنید و اخلاق خود را نیکو کنید و اطاعت و خدمت پدران و مادرانتان را غنیمت شمارید.

امام خمینی (رحمة الله علیه)



توجه : به همراه این کتاب، لوح فشرده «کتاب گویا» هم آماده شده است که لازم است در آموزش و خوانشِ متون، از آن استفاده شود.

فهرست

مقدمه

ستایش : یاد تو ۹

فصل اوّل : زیبایی آفرینش ۱۱

درس اوّل : زنگ آفرینش ۱۲

حکایت : اندرز پدر ۱۷

درس دوم : چشمه معرفت ۱۸

روان خوانی : گزال ۲۳

فصل دوم : شکفتن ۳۱

درس سوم : نسل آینده ساز ۳۲

شعر خوانی : راز شکوفایی ۳۶

درس چهارم : بابهاری که می رسد از راه، زیبایی شکفتن ۳۷

۴۳	فصل سوم : سبک زندگی
۴۴	درس پنجم : قلب کو چکم را به چه کسی بدهم؟
۵۲	درس ششم : علم زندگانی
۵۸	حکایت : دعای مادر
۵۹	درس هفتم : زندگی همین لحظه هاست
۶۴	روان خوانی : سفرنامه اصفهان

۷۳	فصل چهارم : نام ها و یادها
۷۴	درس هشتم : نصیحت امام (ره)، شوق خواندن
۸۰	درس نهم : کلاس ادبیات، مرواریدی در صدف، زندگی حسایی، فرزند انقلاب
۹۰	شعرخوانی : گل و گل
۹۱	درس دهم : عهد و پیمان، عشق به مردم، رفتار بهشتی، گرمای محبت

۱۰۱	فصل پنجم : اسلام و انقلاب اسلامی
۱۰۲	درس یازدهم : خدمات متقابل اسلام و ایران
۱۰۷	شعرخوانی : رستگاری
۱۰۸	درس دوازدهم : اُسوة نیکو
۱۱۳	حکایت : چراغ
۱۱۴	درس سیزدهم : امام خمینی (ره)
۱۲۰	روان خوانی : مرخصی

۱۲۷	فصل ششم : ادبیات بومی
۱۲۸	درس چهاردهم : درس آزاد
۱۳۲	شعرخوانی :
۱۳۳	درس پانزدهم : درس آزاد
۱۳۷	روان خوانی : چرا زبان فارسی را دوست دارم؟



۱۴۱	فصل هفتم : ادبیات جهان
۱۴۲	درس شانزدهم : آدم آهنی و شایرک
۱۵۴	درس هفدهم : ما می توانیم
۱۶۲	روان خوانی : پیردانا
۱۶۶	نیایش
۱۶۷	واژه نامه
۱۷۳	اعلام : اشخاص، آثار، مکان ها
۱۸۲	فهرست کتاب های متناسب با برنامه درسی فارسی
۱۸۴	فهرست منابع



مقدمه

سخنی با دبیران گرامی

پروردگار حکیم را سپاس می‌گویم که توفیق داد تا در پناه لطف و رحمتش، تألیف فارسی پایه هفتم دوره اول متوسطه بر پایه تازه‌ترین دستاوردهای آموزشی در زمینه آموزش زبان، به فرجام برسد. امیدواریم آموزش مهارت‌های خوانداری و مهارت‌های نوشتاری به رشد و شکوفایی زبان و ادب فارسی و تربیت بایسته‌تر، یاری رساند و به گشایش کرانه‌های امید و روشنایی فراوری نوجوانان و آینده‌سازان ایران عزیز بینجامد.

برای اجرای نیکوترین برنامه، توجه شما همکاران ارجمند را به نکات زیر، جلب می‌کنیم:

– این کتاب در دو بخش به آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی و ادبی می‌پردازد و با کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی، پیوستگی دارد، به همین روی، لازم است همکاران ارجمند از ساختار و محتوای کتاب‌های دوره پیش، آگاهی داشته باشند.

– در بخش مهارت‌های خوانداری می‌باید به ویژگی‌های گفتاری و آوایی زبان فارسی همچون لحن، تکیه، آهنگ و دیگر خُرده مهارت‌ها به‌طور مناسب، توجه شود.

– فعالیت‌های نوشتاری به‌گونه‌ای طراحی و سازماندهی شده‌اند تا آموزش و یادگیری آموخته‌ها و کاربرد صحیح آنها به‌درستی محقق شود. توجه به اهداف آموزشی هر یک از تمرین‌ها، ضروری است.

– رویکرد آموزشی کتاب، رویکرد فعالیت بنیاد و مشارکتی است؛ بنابراین طراحی شیوه‌های جدید آموزشی، به‌کارگیری روش‌های همیاری و گفت‌وگو توصیه می‌شود. حضور فعال دانش‌آموزان در فرایند یاددهی – یادگیری، کلاس را سرزنده و با نشاط و آموزش را پویاتر می‌سازد و به یادگیری، عمق می‌بخشد.

– فعالیت‌های نوشتاری، تمرینی برای تثبیت و تقویت محتوای خوانداری کتاب است. آموزش این دو بخش، پایه‌ای هم‌صورت می‌گیرد تا مهارت‌های لازم هر دو به‌پهنه، هماهنگ و متناسب با یکدیگر تقویت و پرورده شود.

– از شرح و بیان مطالب اضافی که به انباشت دانش و خستگی ذهنی دانش‌آموزان، منجر می‌شود، باید پرهیز کرد. این موضوع به‌ویژه در نکته‌های زبانی و ادبی، باید به‌طور جدی رعایت گردد. مباحث دستوری و ادبی در سال‌های آینده، با دقت و تفصیل بیشتری، بیان خواهد شد. بنابراین، به همین اندازه و محدوده کتاب، باید بسنده کرد.

– از فعالیت‌های بخش «کارگروهی» که مربوط به قلمرو مهارت‌های گفتاری زبان است، تنها دو مورد به دلخواه از سوی گروه‌های دانش‌آموزی، پاسخ داده شود و از نوشتن در این بخش، خودداری گردد تا فرصت پرورش سخن‌گویی و تقویت فن بیان، فراهم آید.

– «فصل ادبیات بومی» با درس‌های آزاد، فرصت بسیار مناسب برای مشارکت دانش‌آموزان عزیز

و دبیران گرامی در تألیف بخشی از کتاب است. پیشنهاد می‌شود برای تولید محتوای درس آزاد به موضوع‌هایی متناسب با عنوان فصل در قلمرو فرهنگ و ادبیات بومی و آداب محلی، نیازهای ویژه نوجوانان و دیگر ناگفته‌های کتاب، توجه شود.

– همه فعالیت‌های نوشتاری باید در دفتر پاسخ داده شوند. انجام فعالیت‌های نوشتاری در کلاس به صورت گروهی به پرورش تفکر دانش‌آموزان کمک می‌کند.

– به سبب اهمیت و تأثیر انشا و مهارت نویسندگی در پرورش تفکر و خلاقیت، از مهر ۱۳۹۳، این موضوع در کتابی جداگانه، سازماندهی شده است؛ از این رو، همه فعالیت‌های نوشتاری که ماهیت نگارشی داشته‌اند؛ به آن کتاب، راه یافته‌اند.

– برای هر درس، آموزه‌های املائی ذکر شده است که پیش از پرداختن به املا باید به آموزش و تأکید بر یادگیری و کاربرد آنها توجه گردد.

– نکته‌های زبانی و ادبی، برگرفته از متن درس است و پیوستگی زیادی با ساختار زبانی درس دارد، آموزش این نکات به درک و فهم متن کمک می‌کند. بنابراین «متن محوری» در این بخش، از اصول مورد تأکید است.

– روان‌خوانی‌ها، شعرخوانی‌ها و حکایات با هدف پرورش مهارت‌های خوانداری، ایجاد نشاط و طراوت ذهنی، آشنایی با متون مختلف و مهم‌تر از همه، پرورش فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی، در ساختار فارسی گنجانده شده‌اند. در پایان همه «روان‌خوانی‌ها»، بخش «درک و دریافت» با دو پرسش واگرا، تدوین شده است. این پرسش‌ها برای تقویت سواد خواندن، توانایی درک و فهم و پرورش روحیه نقد و تحلیل متون، تنظیم گردید.

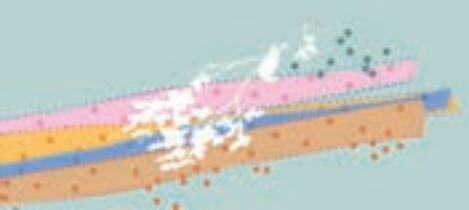
– همه عناصر ساختاری و محتوایی کتاب فارسی، بر بنیان اصول علم برنامه‌ریزی درسی، به صورت یکپارچه و درهم تنیده سازماندهی شده است، از این رو، آموزش این کتاب، می‌باید با همه ساعات این برنامه، به یک دبیر واگذار گردد و برنامه‌ریزان محترم آموزش مدارس نیز لازم است به این اصل پای‌بند باشند و از تفکیک ساعات آموزشی و مواد درسی (فارسی و املا) و تقسیم آن میان چند دبیر، به ویژه دبیران غیر متخصص، جداً خودداری کنند.

گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

Literature-dept.talif.sch.ir

نشانی رایانه‌ای گروه زبان و ادب فارسی



ستایش

یاد تو

ای نام تو بهترین سرآغاز
ای یاد تو مونسِ روانم
ای کارگشای هرچه هستند
ای هست کُنِ اساسِ هستی
هم قصّه نانموده، دانی
هم تو، به عنایت الهی
از ظلمتِ خود، رهایی ام ده
بی نام تو، نامه کی کنم باز؟
جز نام تو، نیست بر زبانم
نام تو، کلید هرچه بستند
کوته ز دَرَت، دراز دستی
هم نامهٔ نانوشته، خوانی
آنجا، قَدَمِ رسان که خواهی
با نورِ خود آشنایی ام ده

نظامی گنجوی

الهی، دلی ده که در کار تو جان بازیم؛ جانی ده که کار آن جهان سازیم، دانایی ده که از راه نیفتیم، بینایی ده تا، در چاه نیفتیم، دست گیر که دست آویز نداریم، توفیق ده، تا در دین استوار شویم، نگاه دار تا، پریشان نشویم.

الهی نامه، خواجه عبداللّه انصاری



جهان، جمله فروغ روی حق دان
حق اند روی زپیدایی است پنهان
شیخ محمود بشتری

فصل اول

زیبایی آفرینش

- زنگ آفرینش
- اندرز پدر (حکایت)
- چشمه معرفت
- روان خوانی : کژال

زنک آفریش

۱ صبح یک روز نوهارى بود روزى از روزهاى اوّل سال
بچه‌ها در کلاس جنگل سبز جمع بودند دور هم خوش حال

بچه‌ها گرم گفت‌وگو بودند باز هم در کلاس غوغا بود
هریکى برگ کوچکى در دست باز انگار زنک انشا بود



۵ تا معلم ز گرد راه رسید
گفت با چهره‌ای پر از خنده:
باز موضوع تازه‌ای داریم
«آرزوی شما در آینده»

شبنم از روی برگ گل، برخاست
گفت: می‌خواهم آفتاب شوم
دانه ذره به آسمان بروم
ابر باشم، دوباره آب شوم

۱۰ دانه آرام بر زمین غلتید
گفت: باغی بزرگ خواهم شد
رفت و انشای کوچکش را خواند
تا ابد سبز سبز خواهم ماند

غنچه هم گفت: گرچه دل تنگم
با نسیم بهار و بلبل باغ
مثل بجنده باز خواهم شد
گرم راز و نیاز خواهم شد

جوجه گنجشک گفت: می‌خواهم
روی هر شاخه جیک جیک کنم
فارغ از سنگ بچه‌ها باشم
در دل آسمان رها باشم

۱۵ جوجه کوچک پرستو گفت:
تا افق‌های دور کوچ کنم
کاش با باد رهپار شوم
باز پیغمبر بهار شوم

جوجه‌های کبوتران گفتند: کاش می‌شد کنار هم باشیم
توی گلدسته‌های یک گنبد روز و شب زائر حرم باشیم

زنگ تفریح را که زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد
۲. هر یک از بچه‌ها به سویی رفت و معلم دوباره تنها شد

با خودش زیر لب چنین می‌گفت: آرزوهایتان چه رنگین است!
کاش روزی به کام خود برسید، بچه‌ها، آرزوی من این است!

قیصر امین پور



- ۱- چه کسانی در کلاس جنگل سبز، آرزوهای خود را مطرح کردند؟
- ۲- منظور شب‌نم از جمله «می‌خواهم آفتاب شوم» چیست؟
- ۳- اگر شما در جنگل سبز بودید، چه آرزویی داشتید؟
- ۴-



دانش‌های زبانی و ادبی

نکته

به بیت‌های زیر توجه کنید:

زنگ تفریح را که زنجره زد
باز هم در کلاس غوغا شد
هریک از بچه‌ها به سویی رفت
و معلم دوباره تنها شد

بیت‌های بالا از بخش‌هایی تشکیل شده است، مانند: «هر یک از بچه‌ها به سویی رفت». هر یک از این بخش‌ها، دارای معنی کامل است. به این بخش‌ها جمله می‌گویند. هنگام سخن گفتن یا نوشتن، برای انتقال پیام به شنونده یا خواننده از جمله استفاده می‌شود.

– تشخیص شکل صحیح حروف و درست‌نویسی از اهداف املاست.

– در هنگام نوشتن املا از به‌کاربردن واژه‌های «هم‌آوا» به جای یکدیگر پرهیز شود.

کارگروهی

- ۱- نمونه‌ای از شخصیت بخشی را از درس پیدا کنید و درباره آن گفت‌وگو کنید.
- ۲- درباره تعداد جمله‌های بند دوم شعر (بیت ۳ و ۴)، گفت‌وگو کنید.
- ۳- شعر را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

فعالیت‌های نوشتاری

- ۱- واژه صحیح را با توجه به معنی جمله در جای خالی قرار دهید.
الف) مسلمانان دو ماه محرم و را گرامی می‌دارند. (سفر، صفر)
ب) هیچ کس او را نمی‌شناسد؛ او در اینجا است. (قرب، غریب)
- ۲- با حروف زیر، چهار کلمه بنویسید که ارزش املائی داشته باشد.

م، ح، ر، ز، ت، ی

.....

.....

.....

.....

حکایت

اندرز پدر

یاد دارم که در ایام طفولیت، متعبّد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر، رحمة الله علیه، نشسته بودم و همه شب، دیده بر هم نیسته و مُصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته. پدر را گفتم: از اینان، یکی سر بر نمی دارد که دوگانه ای بگذارد. چنان خواب غفلت برده اند که گویی نخفته اند که مرده اند. گفت: جان پدر! تو نیز اگر بختی، به از آن که در پوستین خلق، اُفتی.

گلستان سعدی

چشمه معرفت

در یکی از سال‌های نوجوانی که کنجاوای خستگلی‌ناپذیری داشتم، برای فرا گرفتن و فهمیدن و به‌ویژه برای کشف کردن، سری به طبیعت روستا زدم. با نگاه‌های کنجاوانه و تشنه، به درس بزرگ طبیعت می‌نگریستم. گوش می‌دادم، چشم می‌دادم، دل می‌دادم و روحم چنان غرق فهمیدن بود که از هیجان می‌لرزید. احساس می‌کردم هم‌اکنون چشمه‌های معرفت از درون من سرباز خواهند کرد و آب‌های زلال و سرد و گوارای فهم و دانایی در من خواهد جوشید. من اکنون درست نمی‌دانم که در آن لحظه‌ها تا کجا می‌فهمیدم و نمی‌دانم چه فهمی از آن زیبایی‌ها و آفرینش الهی داشتم اما یقین دارم که در کلاس شگفت‌آفرینش و زیبایی طبیعت، عظمت و جلال و جاذبه خالق درس را با همه وجودم لمس می‌کردم.

غرّه شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم که ناگهان نوازش لطیف و خنکی را در لای انگلستان پاهای برهنه‌ام احساس کردم؛ آب، جوشش چشمه‌ها!

آب، این روح نذاب امید و زندگی، تازه نفس، جوان، زلال و نیرومند با گام‌های استوار و امیدوار شتابان می‌رفت تا خود را به دهان خشک زمین و صدها کشتزار سوخته و نگاه‌های پژمرده هزاران درخت تشنه برساند و در رگ‌های خشکیده جوی‌های مزرعه و کوچه‌باغ‌های مرده، جاری گردد.



سال دیگر که به روستا برگشتم، بر روی سبزه‌ها و کشته‌های سیراب، درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدم که شاخه‌دست‌های خویش را به آسمان برافراشته بودند و دعا می‌کردند و کودکان پر نشاط گل‌بوته‌ها و نوجوانان امیدوار دژت‌ها در گوش نسیم، آیین می‌گفتند و من با غرور و مهربانی و خشنودی، باغ و صحرا را تماشا می‌کردم و در درخت‌ها و بوته‌ها می‌نگریستم. گویی با هر یک از آنان آشنایی دیرینه دارم و با همه ساقه‌های سرسبز، رفیق و خویشاوندم. این نخستین باری بود که در برابر این همه عظمت و بزرگی و در میان این همه آفرینش خداوند، خود را که هنوز نوجوان بودم، بزرگ حس می‌کردم.

از صحرا باز می‌گشتم و نسیم، مانند مادری مهربان و آداب‌دان که به کودکان خویش، حق‌شناسی و ادب می‌آموزد، سرهای نهال‌های جوان و بوته‌های نوزاد خویش را به نشانه احترام و وداع با من خم کرده بود و من در آخرین نقطه دید که اندک اندک صحرا از نظرم ناپدید می‌شد، بار دیگر سرم را برگرداندم و با تکان دادن دست‌هایم به احساسات خاموش انا سرشار از پاکی و صفای این طبیعت و سبزه‌های معصوم پاسخ می‌گفتم و به خالق آنها می‌اندیشیدم و این بیت «سعدی» را زمزمه می‌کردم:

«برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترى است معرفت‌کردگار»

کویر، دکتر علی شریعتی، با اندک تلخیص



خودارزیابی

۱- در کلاس طبیعت چه زیبایی هایی را می توان درک کرد؟

۲- این دو بیت «مولوی» با کدام بخش از درس ارتباط دارد؟

این درختانند همچون خاکیان دست ما بر کرده اند از خاکدان
 با زبان سبز و با دست دراز از ضمیر خاک می گویند راز

ثوی-دفتر اول

۳- نمونه های دیگری از زیبایی های آفرینش را بیان کنید.

۴-



دانش های زبانی و ادبی

نکته اول

به این جمله ها توجه کنید :

– غرقه شکوه و اعجاز زیبایی خلقت، بودم.

– آیا درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدی؟

– به خالق این زیبایی ها ببیندیش.

– آرزوهایتان چه رنگین است!

جمله اول، خبری را به ما می دهد. به این گونه جمله ها «**جمله خبری**» می گویند. جمله دوم، چیزی

را با آهنگ و لحن پرسشی مطرح می کند. به این دسته از جمله ها، «**جمله پرسشی**» می گویند. جمله سوم،

انجام کاری را درخواست و یا خواستی را بیان می کند. به این جمله ها، «**جمله امری**» می گویند. آخرین

جمله، احساس ما را نسبت به چیزی یا کسی، نشان می دهد. به این گونه جمله ها «**جمله عاطفی**» می گویند.

هر یک از این جمله ها با لحن و آهنگ مناسب خود بیان می شوند.

نکته دوم

به واژه های زیر توجه کنید :

– فهم، مفهوم، مفاهیم

– عجب، تعجب، عجایب

– طفل، اطفال، طفولیت

با اندکی دقت در واژه‌ها، درمی‌یابیم که هر گروه از واژه‌های بالا ویژگی‌های مشترکی دارند :
۱– ریشه یا حروف اصلی آنها یکی است، مثلاً در گروه اول «فهم» و در گروه دوم «عجب» ریشه اصلی کلمه است.

۲– از نظر معنی، واژه‌های هر دسته معنای نزدیک به هم دارند.

به این واژه‌های هم‌ریشه که ارتباط معنایی با یکدیگر دارند، **واژه‌های هم‌خانواده** می‌گویند.

املا در دوره اول متوسطه، شامل دو بخش است :

– متن املا به صورت تفریری

– فعالیت‌هایی که هدف تقویت املا و درست‌نویسی دارند.



کارگروهی

۱– چند نمونه تشبیه از متن درس بیابید و درباره زیبایی آنها گفت‌وگو کنید.

۲– گفت‌وگوی جویبار و درخت تشنه را به صورت نمایشی اجرا کنید.

۳– درباره لحن و شیوه بیان انواع جمله، گفت‌وگو کنید.



فعالیت‌های نوشتاری

۱– کلمه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی درس را بنویسید.

۲– برای هر کلمه، یک هم‌خانواده بنویسید.

اعجاز ← غرق ←

نقطه ← معصوم ←

۳– در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؛ آنها را پیدا کنید و شکل صحیح آنها را بنویسید.

کودکان پر نشاط گل بوته‌ها و نوجوانان امیدوار زرت‌ها در گوش نسیم عامین می‌گفتند و من

باقرور و مهربانی و خشنودی، باغ و سحرا را تماشا می‌کردم.

کژال

کژال، روناک را بغل زد و راه افتاد. روناک انگشتش را به دهان گذاشته بود و می مکید. دهکده تازه از خواب بیدار شده بود. کژال می رفت تا سری به «عمه کابوک» بزند. خنکی هوای صبح، سرحال ترش می کرد. کژال، لُب قرمز روناک را بوسید و آرام گاز گرفت. روناک لبخند زد. کژال زیر گلویش را قلقلک داد. روناک باز خندید. کژال قنடைه او را محکم به سینه فشرد و گفت: «فدای تو، رُوئه شیرینم». کژال از کنار هر که می گذشت، سلام می داد و با احوال پرسوی کوتاهی می گذشت. چشمه را دور زد



و سنگ‌ها و ریگ‌های اطراف چشمه، زیر گالش‌های لاستیکی کژال تکان می‌خورند و بیدار می‌شدند. کژال، از بلندی تپه بالا رفت و بعد، سرازیر شد. نیمه‌راه بود که خشکش زد. برجا ماند. چیزی از پشت صخره بیرون آمد. کژال اول خیال کرد که سنگ است؛ سگی از سنگ‌های آبادی که پی‌گله بیرون آمده. اما سنگ نبود. صدای زوزه‌اش، پوست بر تن کژال خراشید. روناک را تنگ به خود فشرد. گرگ آماده‌خیز بود. تن کژال مثل علفی در باد می‌لرزید:

— روناکم، روناکم.

نگاهی به پشت سر انداخت. نباید می‌ماند. به سمت نوک تپه خیز کرد. تپه قد کشیده بود؛ کژال خیال می‌کرد. دوید و دوید و فریاد کشید. شوهرش را به کمک خواست:

— هه‌ژار... هه‌ژار!

هه‌ژار آن سمت «قروه» بود؛ سرزمین. دشت صدای کژال را به خودش برگرداند. گرگ دست‌هایش را مثل تیغه داس در هوا می‌چرخاند و به سمت کژال می‌جهید. کژال هرچه در توان داشت در پاها ریخت... دیگر حتی صدای گریه روناک را هم نمی‌شنید. سنگ‌های ریز و درشت، راه را بر کژال سخت می‌کردند. او می‌دوید اما تپه انگار تیرکی شده بود؛ مستقیم به سوی آسمان.

دمی بعد، کژال صدای نفس‌های تلخ گرگ را شنید و گرمی نفسش را پشت سرش حس کرد. گرگ دامن کژال را به دندان گرفت. کژال جیغ کشید، زمین خورد و روناک از دستش افتاد. همان‌طور که افتاده بود، لگدی به گرگ زد. گرگ دندان‌های تیزش را به کژال نشان داد و حمله‌ور شد. کژال خودش را به طرف روناک کشید.

— روناکم، روناکم!

گرگ چنگال به بازوی کژال کشید، خیزی برداشت و قنداقه روناک را که از درد و ترس جیغ می‌کشید، به دندان گرفت.

کژال بر پوست گرگ چنگ کشید و فریاد زد: «هه‌ژار... هه‌ژار! خاکم به سر!» گرگ، قنداقه به دهان گرفت و دوید. کژال به دنبال او زمین را خیش می‌کشید، مویه می‌کرد و روناک را صدا می‌زد. خم شد و سنگ برداشت.

— اگر به روناک بخورد!

سنگ را زمین انداخت؛ زار زد و دوید. صورت خراشید و دوید. گرگ پاره تنش را می‌برد. روناک مثل بره‌ای، دست‌هایش را در هوا تکان می‌داد. گردنش به عقب خم شده بود و صدای نازک گریه‌اش، سنگ‌های بیابان را می‌خراشید.



کژال به موهایش چنگ زد، لنگه گالشش از پایش افتاد. سنگ‌ها پایش را کوبیدند.
— روناک!... روناک! دایه‌ات بمیره، روئه!

دشت یک پارچه صدا شده بود و ناله و مویه. باد صدای کژال را غلتاند و با خود برد.

«آزاد» سر زمین بود که فریاد کژال را شنید. هراسان ماند: «صدا از کدام طرف می‌آید؟»



باز هم جیغ. آزاد دوید. صدا از سمت تپه بود. کسی کمک می خواست. گام انداخت
 و دوید. صدا او را به خود می خواند. چشم آزاد از دور جسمی را که تند و تند به طرف او می آمد، دید
 و لحظه ای بعد، گرگ نزدیک آزاد رسیده بود و آن دورتر، کژال پابرهنه و بر سر زنان می دوید.
 وقت فکر کردن نبود. آزاد نباید می ماند. دندان بر دندان می سایید. گرگ
 مقابل آزاد بود. قنداقه روناک به دهانش بود. روناک، خفه گریه می کرد و گرگ
 خرناسه می کشید. آزاد معطل نماند. خاک را، سنگ را و تیغ را... دوید. از
 زمین جهید و به گرگ رسید. خیز برداشت و حمله ور شد. آزاد باید گرگ می شد.
 حمله کرد. قنداقه روناک را کشید. تکه ای از آن در دهان گرگ ماند. آزاد، روناک
 را به سرعت زمین گذاشت و با گرگ درهم پیچید. کژال رسید. بر سر زنان دوید و روناک
 را بغل زد. به صورت روناک خیره شد.



روناک قرمز شده بود اما هنوز گریه می کرد. امیدی به دل کژال دمید. روناک را بر سینه فشرد.
گرگ، خرناسه می کشید و دهان باز می کرد تا آزاد را بدرد. آزاد با سنگ بر سر گرگ کوبید. گرگ
چنگ انداخت و سینه او را خراشی عمیق داد. آزاد فریاد کشید. کژال جیغ می زد و کمک می خواست؛
فروه اما از آنها فاصله داشت.

کژال، قدمی پیش گذاشت تا به آزاد کمک کند، اما روناک دوباره ترس در دلش انداخت؛ دخترکش
سخت ترسیده بود. کژال کاری نمی توانست بکند. گلویش را با فریادی بلندتر خراشید. کسی آن طرفها
نبود. دندانهای تیز گرگ صورت و بازوی آزاد را نشانه کرده بود. آزاد، مجال نمی داد.
دست گرگ را به دندان می گرفت و مشت بر چشم های او می کوبید. آزاد و

گرگ روی سنگ های سخت دشت غلتیدند.

نفس داغ و تلخ گرگ، راه نفس را بر آزاد

بسته بود. کژال باز شوهرش را فریاد زد:

«هه ژار... هه ژار!»

کاری از دستش نمی آمد. خواست سنگی بردارد و

به گرگ حمله کند اما روناک آرام نمی گرفت.

دست گرگ، لحظه ای در دهان آزاد ماند. آزاد دندانها

را به هم فشرد. گرگ زوزه کشید، دست از دهان او درآورد و

با چشم های خون گرفته اش به او زل زد. کژال بیشتر ترسید.

قدمی عقب رفت. روناک را سخت در بغل گرفت. تمام تنش

ترس شده بود.

آزاد غلتید و فریاد کشید. کژال فکر کرد نباید

بماند. باید کمک بیاورد. دوید. پابرهنه به سمت

آبادی دوید و فریاد کشید و کمک خواست. گرگ،

آزاد را به خاک غلتاند و آزاد سر گرگ را عقب

کشید و او را برگرداند. بازویش را دور گردنش

حلقه کرد. نباید رها می کرد. نباید خسته می شد.

نباید می ترسید و رها می کرد. خسته نشد و نترسید.

هرچه قوه داشت، به ساق و بازویش ریخت.

سر بر آسمان، بلند کرد و فریاد کشید: «اللّه... اللّه!»
و گردن گرگ را فشرد. نفس داغ گرگ، دست آزاد را می سوزاند.
کژال، گریه کنان می دوید و گاه گاه سر بر می گرداند و پشت سرش را نگاه می کرد تا ببیند چه بر سر
جوان مردم آمده.

صدای گرگ که لحظه ای خفه شد، آزاد همه توانش رفت، بی حال بر زمین افتاد. کژال که صدایی
نشنید، ایستاد. اندوهی به وسعت دشت بر دلش گسترده شد. روی گرداند. آزاد و گرگ را افتاده، دید:

— گرگ جوان مردم را درید!... آه! خاکت بر سر کژال! خاکت بر سر!

جیغ زنان و مویه کنان، راه رفته را برگشت. دشت را یک پارچه صدای نفس نفس زدن های گرگ و
آزاد پر کرده بود. بازوی آزاد، حلقه ای تنگ، دور گردن گرگ بسته بود. گرگ خواست چنگ بیندازد و
گردنش را آزاد کند. اما تمام وجود آزاد انگار دست هایش شده بود. گرگ نتوانست گردن برهاند. آزاد
فریاد می کشید و حلقه را کوچک تر می کرد. گرگ به خرناسه افتاده بود و خرناسه اش تکه تکه می شد.
کمی بعد، دست و پایش از تفلّ افتاد. آزاد، رهایش نکرد. نفس داغ گرگ، یک باره سرد شد، دست و
پایش از حرکت ماند. آزاد بر زمین افتاد.

کژال، صورت می خراشید و زار می زد و می دوید. آزاد که صدایش را شنید، زمین را کمک
گرفت. دست ها را ستون کرد و نفس زنان برخاست. پیراهنش، پاره پاره شده بود و از صورت و سینه اش
خون می آمد. کژال به سویش دوید. سرپا که دیدش، به هق هق افتاد، آزاد خسته و زخمی، بریده، بریده
گفت: «آرام گیر. خواهرکم! طفلت خوب است؟»

روناک، گریه می کرد. کژال، آرام نگرفت. آزاد، قدم برداشت. کژال، قنடை سفید روناک را باز کرد
و به آزاد داد تا خون هایش را پاک کند.

طاهره ایبند



- ۱- به نظر شما کدام یک از شخصیت‌های داستان، اهمیت بیشتری دارد، چرا؟
- ۲- اگر شما به جای نویسنده بودید، داستان را چگونه تمام می‌کردید؟



منتظران بهار، فصل شکفتن رسید
مژده به گل ما برید، یار به گلشن رسید
بیدل و حلوی

فصل دوم

شکفتن

- نسل آینده ساز
- راز شکوفایی (شعر خوانی)
- با بهاری که می رسد از راه
- زیبایی شکفتن

نسل آینده ساز



جوان و نوجوان، چشمه جوشان نیرو و استعداد است. جوان، یعنی آینده. جوان خوب برای یک کشور، یعنی آینده خوب. جوانان و نوجوانان ما اهل فکر کردن، دریاقتن و تحلیل کردن [هستند]. این هم امتیاز دیگری است.

همه آنچه در تحلیل های دشمنان این ملت و این کشور به عنوان نقطه مرکزی مشاهده می شود، این است که این نسل جوان و پرشور و آینده ساز را از راه های مختلف برای ساختن ایران آباد و آزاد و مؤمن و پاکیزه آینده، ناتوان کنند. اما به رغم تلاش های دشمنان، واقعیت، عکس این

است. من به هیچ وجه قبول نمی‌کنم حرف‌ها و تحلیل‌های کسانی را که گاهی در برخی از مطبوعات یا رسانه‌ها از انحراف نسل جوان سخن می‌گویند؛ این طور نیست. اگر گاهی اشتباه و خطایی از جوان سر بزند، با توجه به دل پاک و نورانی جوان، این اشتباه کاملاً قابل جبران است. اینها چرا صلاح و پاکدامنی و پارسایی و صداقت جوانان را نمی‌بینند؟ چرا شور و شعور جوانان را نمی‌بینند؟ متخصصان و دانشمندان جهانی مجبور شده‌اند؛ اعتراف کنند که جوانان ما با پشتوانهٔ ایمان و همت و غیرت، توانسته‌اند استعداد جوشان و پنهان خود را آشکار کنند.

وقتی جوان‌های ما خرمشهر را بازپس گرفته بودند، اوایل ریاست جمهوری بنده بود. یک هیئت جهانی به ایران آمد و رئیس آن به من گفت: «امروز در دنیا وضع شما با یک سال پیش، از زمین تا آسمان تفاوت کرده است». راست می‌گفت. دنیا باور نمی‌کرد جوانان ما، بسیجیان ما و ارتش ما بتوانند خرمشهر را با آن همه استحکاماتی که دشمن و پشتیبانش درست کرده بودند، پس بگیرند. جامعهٔ ما بحمد الله از میلیون‌ها جوان دختر و پسر برخوردار است. این مایهٔ افتخار برای ملت ماست. این ملت باید به وجود این همه جوان، این همه استعداد و این همه دل پاک و نورانی ببالد. جوان هم باید به کشور خود، به انقلاب خود، به نظام اسلامی خود و به پرچم برافراشتهٔ اسلام خود ببالد و آینده را بسازد. آینده با حرف، ساخته نمی‌شود؛ با کار هوشمندانه و مؤمنانه ساخته می‌شود؛ باید کار کنید آن هم کار هوشمندانه و برخوردار از پشتوانهٔ ایمان.

به شما جوانان به عنوان فرزندان عزیز و پاره‌های دل این ملت ... می‌گویم: عزیزان من، کار کنید؛ امروز دشمنان نمی‌خواهند دانشگاه و درس و مدرسه و معلم باشد. دشمنان ما نمی‌خواهند میلیون‌ها جوان با درس خواندن و حفظ ایمان و رستگاری و پارسایی و پاکدامنی‌شان در این منطقه فردای شکوهمندی را برای ایران مقتدر به وجود بیاورند.

ایمان و پاکدامنی‌تان را حفظ کنید. درستان را خوب بخوانید و جوانی‌تان را قدر بدانید؛ این نیرو و نشاط باید در راه به دست آوردن این ارزش‌های والا خرج شود، و قنقش هم الآن است. شما امروز در سال‌های طلایی عمر خود قرار دارید و خدای متعال هم به شما کمک خواهد کرد. از این فرصت خوب زندگی و از دامان گرم و مهربان نظام اسلامی و انقلاب اسلامی - که بحمد الله توانسته این همه جوان مؤمن و خوب را در درون خویش پرورش دهد - بهترین استفاده را بکنید.

از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با دانش‌آموزان



- ۱- امتیازات یک نوجوان و جوان خوب را از دیدگاه رهبر معظم انقلاب، بیان کنید.
- ۲- منظور از عبارت «آینده با حرف ساخته نمی‌شود» چیست؟
- ۳- شما ویژگی‌های برجسته جوان امروز ایرانی را چه چیزهایی می‌دانید؟
- ۴-



نکتهٔ اول

به مثال‌های زیر توجه نمایید و دربارهٔ آنها گفت‌وگو کنید.

الف) - آمد

- می‌گویم.

ب) - همهٔ دانش‌آموزان با دیدن این منظره در کلاس درس

- هنگامی که معلم فارسی ما با دقت کتاب را

همان‌طور که می‌بینید اگرچه مثال‌های بخش «الف» فقط از یک کلمه تشکیل شده‌اند، اما معنی

آنها کامل است؛ در حالی که مثال‌های بخش «ب» شامل چندین کلمه هستند، اما معنی کاملی ندارند و

شنونده را در انتظار می‌گذارند. شما فکر می‌کنید علت این تفاوت چیست؟

همان‌طور که متوجه شدید مثال‌های بخش «الف» فعل دارند اما مثال‌های بخش «ب» فعل ندارند.

فعل بخش اصلی جمله و انتقال‌دهندهٔ پیام است؛ بنابراین «فعل» مهم‌ترین بخش هر جمله است.

نکته دوم

به این جمله‌ها توجه کنید :

- ۱- جوان و نوجوان ما با استعداد است.
 - ۲- جوان و نوجوان چشمه جوشان نیرو و استعداد است.
 - ۱- به شما جوانان این ملت می‌گویم.
 - ۲- به شما جوانان به‌عنوان فرزندان عزیز و پاره‌های دل این ملت می‌گویم.
- جمله‌های شماره (۱) و (۲) هر دو پیام یکسانی دارند اما جمله‌های دوم زیباتر و دلپذیرتر است. دلیل زیبایی جمله‌های دوم چیست؟
- هرگاه بخواهیم مقصود خود را بیان کنیم، از «زبان» استفاده می‌کنیم اما وقتی بخواهیم همان مقصود و منظور را زیباتر و تأثیرگذارتر بگوییم، از «ادبیات» بهره می‌گیریم.

– در نوشتن املا به نحوه تلفظ و مطابقت آن با شکل نوشتاری دقت شود.
– پس از پایان املا، متن را یک بار دیگر مرور کنید.

کارگروهی

- ۱- درباره اهمیت دوره نوجوانی در کلاس گفت‌وگو کنید.
- ۲- شکفتن گل و دوره نوجوانی را مقایسه کنید.
- ۳- شعری درباره نوجوانی و جوانی بیابید و در کلاس بخوانید.

فعالیت‌های نوشتاری

- ۱- در بند چهارم درس «فعل»ها را مشخص کنید و بنویسید.
- ۲- با توجه به معنی و مفهوم جمله، گزینه صحیح را انتخاب کنید.
الف) اینها چرا..... و پاکدامنی و پارسایی جوانان را نمی‌بینند؟ (سلاح، صلاح)
ب) بحمدالله برخورداری از میلیون‌ها جوان دختر و پسر..... افتخار برای ملت ماست. (مایع، مایه)
۳- برای هر یک از واژه‌های زیر، یک هم‌خانواده بنویسید.
مقتدر ← متعال ←
نظام ← متخصص ←



شعر خوانی

رازِ شکوفایی

تا توانی پیش کس گلشای راز
بر کسی این در مکن زنهار، باز
گورخانه راز تو چون دل شود
آن مرادت زودتر حاصل شود
دانه ما چون در زمین، پنهان شود
بستر آن، سر بسزی بتان شود
گفت پیغمبر: «هر آن کو سر نهفت
زود گردد با مراد خویش، جفت»

شعری معنوی، جلال الدین محمد

با بهاری که می‌رسد از راه

روشن و گرم و زندگی پرداز
هر چه سرما و هر چه دل سردی
با نسبی که زندگی در اوست
بر درختی ، شکوفه‌ای خنید
با بهاری که می‌رسد از راه
مثل یک شاخه گل ، جوانه بزن
بسیز شو ، تازه شو ، بهاری شو
زندگی بر تو می‌زند لبخند
مثل یک چشمه سار ، جاری شو
بهتر از هر چه هست در دنیا
هست وقت شکفتنت امروز
با خدا راز گفتنت امروز

محمد جواد مجتبت



زیبایی شگفتن

دورهٔ نوجوانی، دوران شور و شوق و شگوفایی است. دوره‌ای که بزرگ‌ترها معمولاً با حسرت و آه از آن یاد می‌کنند.

نوجوانی، دورهٔ انتقال از کودکی به بزرگسالی است؛ تقریباً از یازده سالگی آغاز می‌شود و تا هجده سالگی ادامه می‌یابد که دوره‌ای پرفراز و فرود، بین وابستگی و استقلال است. نوجوانی دوره‌ای شبیه به رؤیا و زیبا است. زیبایی و شگفتی آن را با کم‌حوصلگی و دلخوری‌های پیهوده، زشت و تاریک نکنیم. می‌توانیم از لحظه‌های زندگی لذت ببریم و جویبار باصفا و زلال و گوارای زندگی را گل آلود نسازیم. رابطه و رفتار ما با خود، خانواده و دوستان، بسیار مهم است. چون شخصیت ما را شکل می‌دهد. دوستی خوب است که گفتارش درست و رفتارش پسندیده باشد. در دلش ایمان و مهربانی موج بزند و از چهره و نگاهش امیدواری و نشاط بجوشد. دوست خوب، کیمیا است. استقلال طلبی، کنجکامی، شوق یادگیری و دانایی و... نوجوان را گاهی ناآرام جلوه می‌دهد، این جلوه‌های گوناگون نوجوانی هیچ‌کدام پیهوده نیستند؛ ریشه در نیازها و علایق ما دارند.

تا می‌توانیم، بیاموزیم. این همه کتاب خوب و مطالب آموختنی ما را به سوی خود می‌خوانند. کتاب پر راز و رمز آفرینش و شگفتی‌های طبیعت، سرشار از درس‌ها و اندرزهاست. اگر نیروی جوانی و شادابی و چالاکی این دوره را با تأمل، تفکر و بصیرت همراه کنیم، به شگوفایی خواهیم رسید. تمیزی و پاکیزگی، آراستگی و پاکدلی، ما را با زیبایی‌های جهان پرشکوه الهی همراه و همسایه می‌کند. نوشتن به خط خوش و یادگیری مهارت‌های دلنشین هنری و آفریدن نوشته‌ها و تصاویر زیبا، زندگی را از شکوفه‌های محبت و امید به آینده، سرشار می‌سازد.

آفریدگار همه شکوفه‌ها و زیبایی‌ها، اوست که همیشه با ماست؛ پس در همه کار و کردارها و همه گاه و جا او را به یاد بیاوریم.



خودارزیابی

- ۱- منظور شاعر از «آسمان مثل یک تبسم شد» چیست؟
- ۲- به نظر شما، چرا بزرگ‌ترها از دوره نوجوانی و جوانی خود معمولاً با حسرت و آه، یاد می‌کنند؟
- ۳- «نوجوانی زیباست»؛ چه کنیم تا زیباتر شود؟
- ۴-

دانش‌های زبانی و ادبی

نکته

به این جمله‌ها توجه نمایید و درباره آنها گفت‌وگو کنید.

الف) - نرگس آمد.

- آقای مدیر آمد.

ب) - هوا سرد است.

- خواهرم خوشحال است.

در مثال‌های بخش «الف»، «آمد» فعل جمله است و انجام کاری را نشان می‌دهد. وقتی شما بگویید «آمد» شنونده می‌پرسد «چه کسی آمد؟» در واقع کسی یا چیزی عمل آمدن را انجام می‌دهد؛ بنابراین برای تمام شدن معنی جمله، لازم است به این بخش، فعل اضافه شود. در جملهٔ اول عمل آمدن را نرگس انجام داده است و در جملهٔ دوم آقای مدیر، کسی است که آمده است.

در مثال‌های بخش «ب»، فعل جمله، صفت یا حالتی را نشان می‌دهد. وقتی شما بگویید «سرد است» شنونده می‌پرسد «چه چیزی سرد است؟» یا وقتی بگویید «خوشحال است» شنونده می‌پرسد «چه کسی خوشحال است؟» در واقع صفت یا حالت مورد نظر به کسی نسبت داده شده است. به کلمه‌هایی که معمولاً در ابتدای جمله می‌آیند و انجام کاری و یا داشتن حالتی به آنها نسبت داده می‌شود، «نهاد» گویند.

- کتاب درسی فارسی می‌تواند یکی از منابع شناخت املاهای واژگان باشد.
- یکی از راه‌های تقویت املا، پرورش مهارت خوب گوش دادن است.



کارگروهی

- ۱- با مشورت، دربارهٔ نوجوانی یک جملهٔ زیبا بیان کنید.
- ۲- دربارهٔ نیازهای اساسی یک نوجوان گفت‌وگو کنید.
- ۳- کتاب مناسبی دربارهٔ نوجوانی به کلاس بیاورید و بخش‌هایی از آن را بخوانید.



فعالیت‌های نوشتاری

- ۱- پنج جمله از متن درس «زیبایی شکفتن» را انتخاب کنید و نهادهای آن را بنویسید.
- ۲- برای هر یک از واژه‌های زیر، دو هم‌خانواده بنویسید.
مثل ←، نظر ←، جاری ←،
- ۳- واژه‌های زیر را مانند نمونه، کامل کنید.
خسته + ی ← خستگی
آهسته + ی ←
زنده + ی ←
شکفته + ی ←